

به نام هستی نگار

عبای بر سیاست

برداشتی از زندگی شهید مدرس

به نام خداوند جان و خرد *** کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای *** خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر *** فروزنده ماه و ناهید و مهر

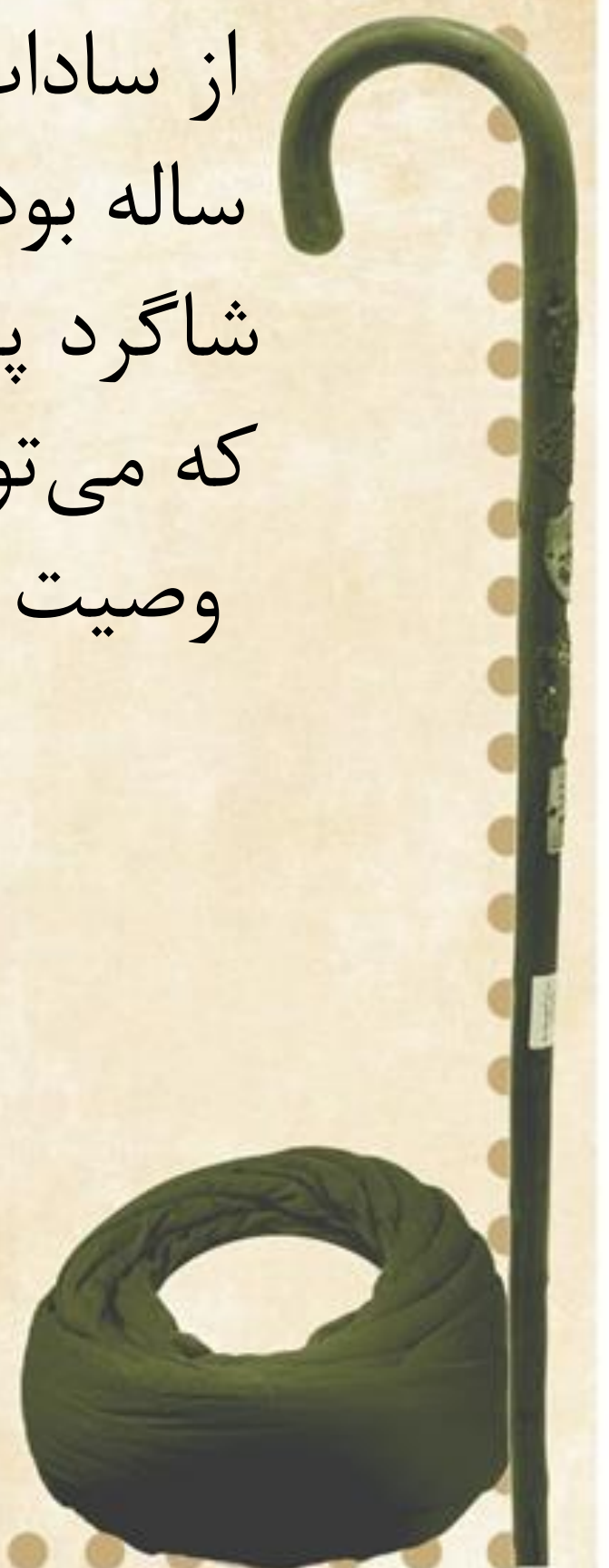
لبِ رف‌چین زندگی این نقال خوش اومدین به صفا اومدین امید این که به وفا هم
برین. سلامم را تو پاسخ گوی در بگشای، منم من لولی‌وش مغموم. سلامتی خوب
چیزیه رفقا. دیدی وقتی یه ناخوشی چنگ می‌ندازه به تن و بدنت چطور علیل
می‌شی و عاصی از روزگار و مافیها می‌شی؟ پس قدردون این نعمت خوب خدا
باش و برای شکرش یه صلوات به رسول و آل پاکش هدیه کن. / صلوات جمعیت /
پدر و مادرت رو چقدر دوست داری؟ همون قدر که عشق تو وجودته نسبت به
وجود والدینت صداتو برای صلوات دوم بلندتر کن / صلوات / آی بگردم نفست رو.
می‌خوام سیّم صلواتو خرج سلامتی اونی که بعد پدر و مادر وجودش برات عزیزه.
هرکی می‌خواد باشه، رفیق، برادر، خواهر، خاله، عمو خلاصه واسه سلامتیش
صلوات بفرست.

امروز یه نقل خاص داریم و یه روایت باحال. امروز می‌خوایم از مردی بگیم که لباس روحانیت تو تنش بود اما روضه‌خون نبود، حدیث می‌گفت اما اهل ریا نبود، مردی که از تبار سیاست بود و معروف‌ترین جمله‌ای که ازش تو تاریخ مونده اینه که: سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست. آسیدحسن مدرس شهید والامقامی که مدفنش تو کاشمره از شهرای خراسان رضوی. حالا چرا کاشمر می‌گم براتون.

ناصرالدین شاه قاجار یکی از طولانی‌ترین سلطنت‌هارو در ایران داشته و نزدیک ۵۰ سال بر ایران حکومت کرده، زمانی که ۲۰ سال از حکومت ناصری در ایران گذشته حول و حوالی سال ۱۲۴۹ هجری خورشیدی

اشاره به نقشه‌ی ایران و محل تولد مدرس در اصفهان

یه جایی این حوالی اطراف اصفهان، آیت‌الله سیدحسن مدرس از نامدارترین و وطن‌پرست‌ترین رجال سیاسی و مذهبی ایران زمین، در قریه‌ی سرابه کچو از توابع شهرستان اردستان به دنیا میاد. پدر و پدربزرگ سیدحسن که از سادات طباطبایی و اهل زواری اصفهان بودن، وقتی سیدحسن شش ساله بود به قمشه در جنوب اصفهان مهاجرت کردند. سید تا ۱۴ سالگی شاگرد پابه‌جفت پدربزرگش میرعبدالباقی بود و از علوم و معارف تا جایی که می‌تونست از محضرش بهره برد و بعد از درگذشت پدربزرگ به خاطر وصیت اون مرحوم سید حسن در ۱۶ سالگی جهت ادامه تحصیل علوم دینی و حوزوی به اصفهان برگشت.



اشاره به تصویر میرزای شیرازی

بعد از ماجرای تحریم تنباکو و فتوای معروف میرزای شیرازی مبنی بر حرام بودن استعمال توتون و تنباکو به خاطر قرارداد رژی و قطع دست بیگانه از منافع ایران، سیدحسن در ۲۱ سالگی تصمیم می‌گیرد به نجف مهاجرت کند و شاگردی در محضر میرزای شیرازی رو تجربه کند.

هفت سال بعد مدرس به اصفهان برگشت و در مدرسه جده کوچک در رشته فقه و اصول به تدریس پرداخت و تو همون مقطع به خاطر اعتراض و مبارزه با حیف و میل‌کنندگان اموال عمومی که به درگیری او با بعضی از حکام مستبد شهر انجامید در مدرسه «جده بزرگ» مورد سوء قصدی نافرجام قرار گرفت.

اشاره به تصویر مدرس در مجلس

بعد از پایان دوره استبداد صغیر که قرار شد پنج تن از علمای طراز اول در مجلس دوم مشروطیت حضور پیدا کنند، سید حسن مدرس با تأیید علمای نجف و اصفهان ردای نمایندگی مجلس رو پوشید، منزل مسکونی‌اش در اصفهان رو وقف امور عام‌المنفعه کرد و راهی تهران شد. بدین ترتیب دوران حضور سودمند مدرس در پنج دوره پیایی مجلس شورای ملی از دوره دوم تا ششم شروع شد.



اشاره به تصویر هواپیماها بر فراز ایران و جنگ جهانی

با شروع جنگ جهانی اول با وجود این که دولت ایران اعلام بی طرفی کرده بود اما شمال ایران توسط روس ها و جنوب توسط انگلیس ها اشغال شد و مجلس شورای ملی هم هفت سال تعطیل شد. تو این فاصله سیدحسن مدرس با جمعی از رجال و مقامات مملکت با هجرت به کرمانشاه دولتی مستقل از دولت مرکزی اما برای حمایت و تقویت اون دولت تشکیل دادن و جمع زیادی از مردم تو غرب کشور به حمایت از این حرکت جمع شدن که توی این مدت هم بارها مدرس توسط عوامل انگلیس و روسیه مورد سوءقصد قرار گرفت که تمام این ترورها نافرجام موند تا جان مدرس برای ایران حفظ بشه.

اشاره به تصویر سیدضیاء و سردار سپه

بعد از کودتای ننگین سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی به دست سیدضیاءالدین طباطبایی که عامل و جاسوس انگلیس بود، مدرس دستگیر و تا پایان دوران سه ماهه نخست وزیری سیدضیاء به قزوین تبعید شد مجلس چهارم ملی که انتخاباتش قبل از کودتا برگزار شده بود، با سقوط دولت سیدضیاء، در دوران نخست وزیری قوام السلطنه

اشاره به تصویر قوام السلطنه

افتتاح شد و سیدحسن مدرس در مقام نماینده مردم تهران وارد مجلس چهارم شد حالا سردار سپه یا همون رضاقلدر معروف که بعدها فامیل پهلوی رو برای خودش انتخاب کرد؛

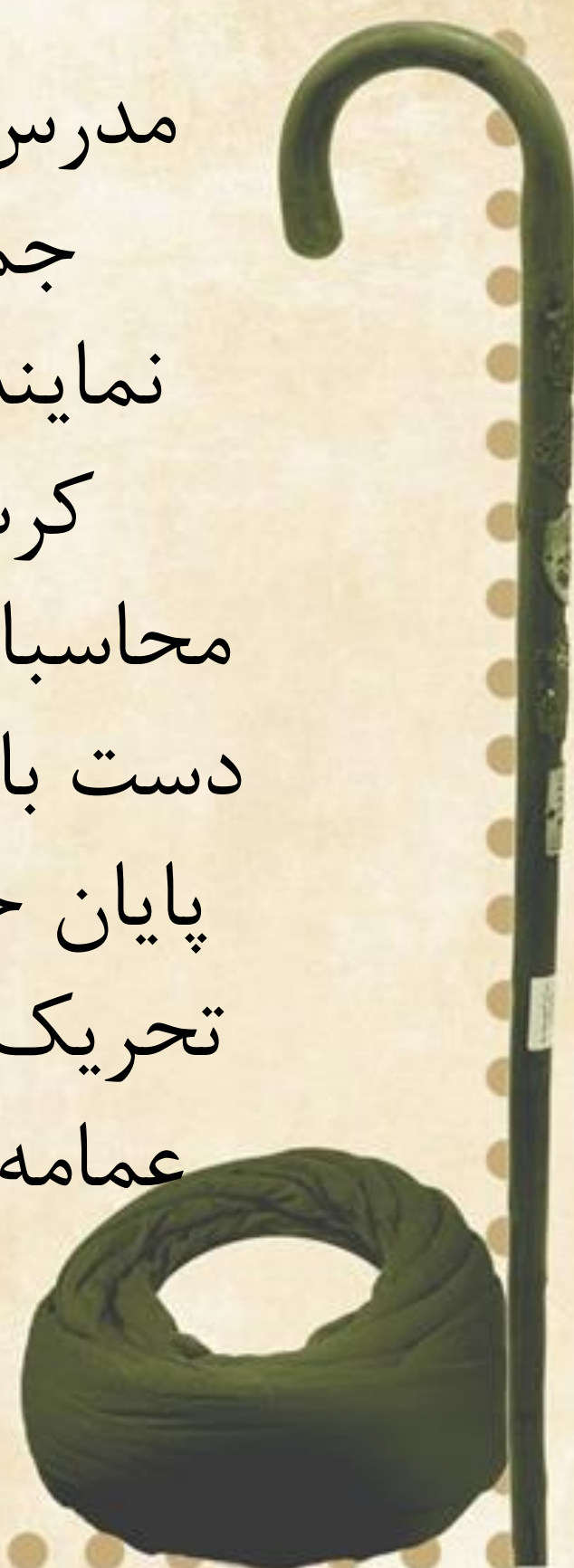


اشاره به تصویر رضاخان

وزیر جنگ و فرماندهی قشون نظامی شده و اختیاراتش فراوانه. مدرس که حرکات خلاف قاعده سردار سپه رو دید به رضاخان هشدار داد که از شأن و جایگاهی که در اختیارش هست، سوءاستفاده نکنه. پس رضاخان از همان اولین ماههای بعد کودتا با مخالفت سرسختانه و غیر قابل انعطاف سیدحسن مدرس مواجه شد اما رضاخان که آدم جاه طلبی بود با استفاده از طرفداران خودش درمجلس باعث سقوط کابینه مستوفی الممالک شد و در سوم آبان ۱۳۰۲ بود که رضاخان پست نخست وزیری را با وزارت جنگش همزمان در اختیار گرفت تا قدرتمندترین فرد ایران بشه. با وجود فشار و دخالت های شدید رضاخان و طرفدارانش سیدحسن مدرس و اقلیت کوچکی از مخالفان سردار سپه به مجلس شورای ملی دوره پنجم راه پیدا کردن و در حالی که رضاخان به دروغ ادعای جمهوری خواهی داشت، مدرس با تمام قدرت جلوی اون قد راست کرد.

اشاره به تصویر سخنرانی مدرس در مجلس شورای ملی

مدرس از همون شروع مجلس پنجم بنا رو گذاشت بر مخالفت با طرح جمهوری خواهی رضاخان و تمام تلاشش رو کرد تا اعتبارنامه ی نماینده های طرفدار رضاخان تأیید نشه و اونا نتونن با اکثریتی که تو کرسی های مجلس داشتن این طرحو تصویب کنن که یه خطای محاسباتی از نماینده های طرفدار رضاخان باعث شد تا سیدحسن مدرس دست بالارو تو مجلس داشته باشه. حالا ماجرا چی بود؟ می گم براتون. در پایان جلسه ی روز ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ خورشیدی، دکتر حسین بهرامی با تحریک سیدمحمد تدین، سیلی محکمی به صورت مدرس زد جوری که عمامه ی سیدحسن از سرش افتاد. بلافاصله خبر مثل بمب تو تهران و سراسر کشور پیچید.



ملک‌الشعراى بهار شعری با عنوان جمهوری‌نامه در این رابطه سروده که خیلی جذاب

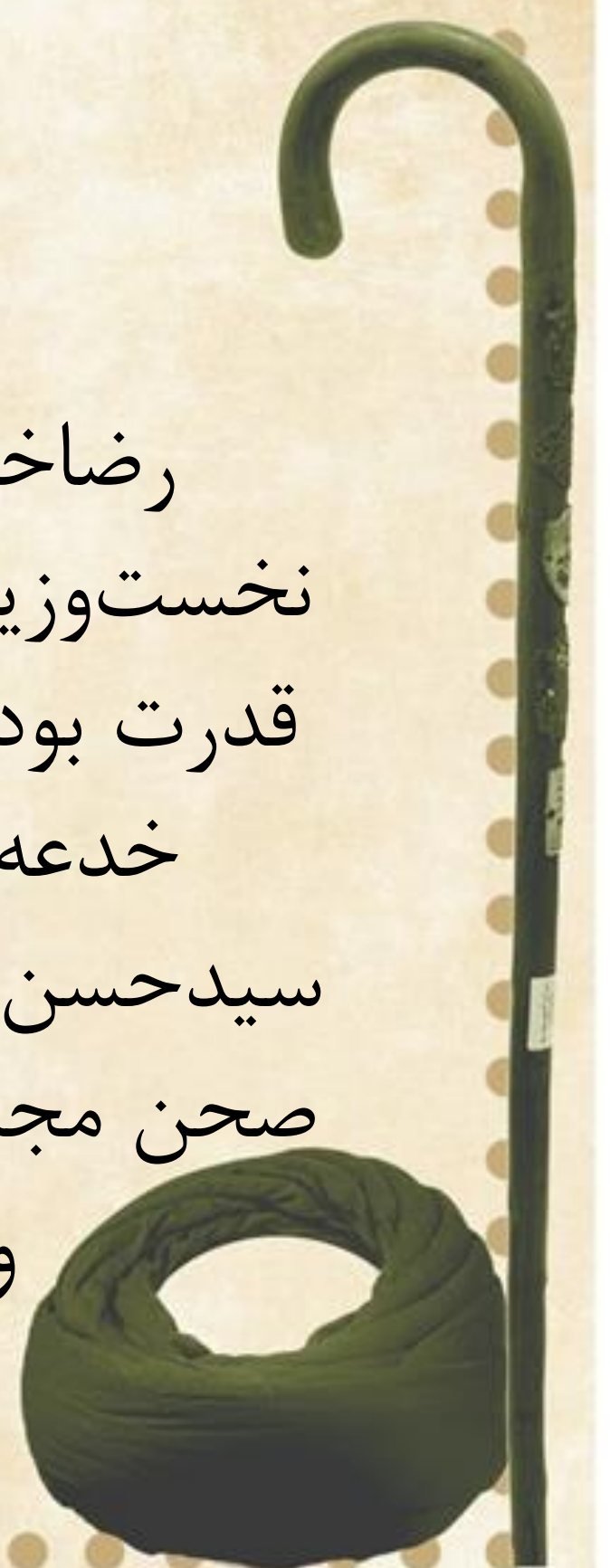
از آن سیلی ولایت پر صدا شد *** دكاكین بسته و غوغا به پا شد
به روز شنبه مجلس كربلا شد *** به دولت روی اهل شهر وا شد
چو آمد در میان خلق سردار *** برای ضرب و شتم و زجر و کشتار
ولی مردم به جای خود بماندند *** رضاخان را به جای خود نشاندد
بجای گل بر او آجر پراندند *** شاید کرد با افکار پیکار

اشاره به تصویری از تظاهرات مردم بر علیه طرح رضاخان

فردای همون روز در ۲۸ اسفند ۱۳۰۲ هزاران نفر از مردم در مخالفت با این
ماجرا در مسجد شاه و اطراف آن جمع شدن تا معلوم بشه در گوشه و کنار کشور
رضاخان و طرح جمهوری‌خواهی او مخالفان زیادی داره.
با سیلی خوردن مدرس در مجلس حتی در ترکیب نمایندگان مجلس در برابر
موضوع جمهوری‌خواهی هم اختلاف افتاد و بسیاری از طرفداران رضاخان به
خیل مخالفان او پیوسته به حمایت از مدرس برخاستند.

اشاره به تصویر رضاخان در مجلس شورای ملی

رضاخان که خودش رو شکست‌خورده می‌دید در فروردین ۱۳۰۳ از
نخست‌وزیری استعفا داد اما طرفداراش که منافعشون در حضور رضاخان بر
قدرت بود دوباره او را تشویق کردن که به نخست‌وزیری برگرده و این بار با
خدعه و کلک و با این بهانه که رضاخان می‌خواد با شما آشتی کنه
سیدحسن مدرس رو به جایی دور از مجلس بردن و بلافاصله رضاخان رو به
صحن مجلس آوردن و در حالی که مدرس در جای دیگری منتظر رضاخان
و آشتی بود به نخست‌وزیری رضاخان رأی اعتماد دادن.



ضیاءالملک فرهمند از نمایندگان وقت مجلس نقل می‌کند که مدرس به او گفته بود: «آقای ضیاءالملک فهمیدید رفقا چه بلایی بر سر من درآوردند؟ گفتم خیر گفت: «دیروز فلان فلان شده‌ها مرا دزدیدند که در جلسه خصوصی حاضر نشوم تا مجلس بدون مخالفت من به سردار سپه اظهار تمایل نمایند.» مدرس هم از پا ننشست و همون اقلیت مجلس که با مدرس همراه بودن تصمیم به استیضاح دولت رضاخان گرفتن. ماجرای استیضاح و اتفاقات اون روز هم خیلی شنیدنی هست. حوصله دارین براتون بگم؟

اشاره به تصویر رضاخان و هیأت همراه جلوی مجلس

روز ورود رضاخان به مجلس طرفداران او شعار مرده باد مدرس - زنده باد سردار سپه را سردادند. در واکنش به این شعار بلافاصله طرفداران پرشمار مدرس هم با شعار «زنده باد مدرس» از او استقبال کردند. در این هنگام مدرس که در شجاعت و صراحت کلام معروف بود رو به جمعیت طرفدار رضاخان جمله‌ای تاریخی گفت که: اگر مدرس بمیرد دیگر کسی به شما پول نخواهد داد.

و بلافاصله مدرس شعار زنده باد مدرس و مرده باد سردار سپه را با صدای بلند سرداد تا جایی که رضاخان به شدت عصبانی شد و با مشت گره کرده به مدرس حمله کرد و با دست راست خودش گلوی مدرس را گرفته به دیوار فشار می‌داد. سیدحسن زعیم، از نمایندگان مجلس دید که پیرمرد ضعیف داره خفه می‌شه، از عقب دو انگشت راست خود را در دهان سردار سپه گذاشت و طوری کشید که نزدیک بود دهان سردار سپه پاره شود. ناچار دست از گریبان مدرس برداشت ولی طوری انگشتان زعیم را گاز گرفت که خون جاری شد رضاخان با دست به مدرس اشاره کرد و با صدای خشن خود گفت: شما محکوم به اعدام هستید



شما را از بین خواهیم برد. بعد هم سردار سپه به عوامل خودش دستور داده بود که هنگام خروج از مجلس نمایندگان اقلیت را که استیضاح کرده بودند مصدوم و مضروب نمایند.

شواهد و مدارک موجود نشان می‌داد که رضاشاه برای مدتی طولانی نخواهد توانست وجود مخالف بی‌پروایی نظیر سید حسن مدرس را تحمل کند. او که سالها طعم تلخ مخالفت‌های مدرس را چشیده و بارها توسط او تحقیر شده بود، مایل بود در اولین فرصت او را از سر راهش بردارد. مجلس ششم به آخرین عرصه مخالفت اقلیت بسیار کوچک تحت رهبری آیت‌الله مدرس با اقدامات رضاشاه تبدیل شد و با پایان این دوره آشکار شد که دیگر هیچگاه مخالفان رضاشاه امکانی برای ورود دوباره به مجلس شورای ملی را پیدا نخواهند کرد. در حالی که رعب و وحشت بر کشور حاکم شده بود، مأموران شهربانی با درایت و مباشرت سرتیپ محمد درگاهی (معروف به محمد چاقوکش) رئیس کل شهربانی در روز دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۰۷ مدرس را شب هنگام و به طرز بسیار زننده‌ای دستگیر کرده و چنانکه مطلوب رضاخان بود به شهرستان دور افتاده خواف در جنوب شرقی استان خراسان تبعید کردند. ایشان حدود ۹ سال در این منطقه بدون این که امکانی برای مراوده و ملاقات با بستگان و اطرافیانش را داشته باشد زندگی محقر و پر درد و رنجی را پشت سر نهاد و نهایتاً به دستور رضاخان به کاشمر انتقال یافت. در شب دهم آذر ۱۳۱۶ در پایان یک روز از ماه رمضان و در حالی که به انتظار افطار نشسته بود، مأمورانی از شهربانی او را در محل اقامتش با چای مسموم کرده و سپس با عمامه‌اش وی را خفه نموده و ناجوانمردانه به شهادت رسانیدند.



این بود سرگذشت سید حسن مدرس، عالم شیعه و فرهیخته‌ای که در مقابل استبداد و ظلم رضا خان به مبارزه پرداخت و سر آخر جان خوش رو فدای وطن کرد. نقل امروز مون رو با یه صلوات به پایان می‌رسونیم و شما عزیزان رو به خدای بزرگ می‌سپاریم. شادی روح همه شهدا از صدر اسلام تا کنون صلوات

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ

